

داروی خرسندی در برخی متون دوره اسلامی

علی صفری آقلعه*

ایرانی در متون فارسی و تازی جست‌وجویی دقیق و پیگیر دارند و این مقاله نیز نمونه‌ای از همان نوشته‌ها است. نوشته کنونی در تکمیل آن نوشته و اشارتی است دوباره به مأخذ این حکایت؛ به‌ویژه که از فحوای نوشته ایشان برمی‌آید که نوشته پیشین این نگارنده را ندیده‌اند، چرا که در مقاله خود به نوشته دکتر معین اشاره کرده‌اند مبنی بر آنکه این داستان را در مأخذ پهلوی و پارسی و تازی ندیده‌اند. ضمن اینکه دکتر سبزیان پور به همان متن جوامع‌الحکایات مورد اشاره نگارنده نیز ارجاع داده‌اند، اما از مأخذ حکایت یعنی متن پهلوی «داروی خرسندی» یادی نکرده‌اند.

اما درباره مأخذی که آقای سبزیان پور یاد کرده‌اند، یادکرد یک نکته بایسته است و آن اینکه متن [ترجمه] فرج بعد از شدت دهستانی همانند جوامع‌الحکایات عوفی بر پایه فرج بعد از شدت تنوخی تألیف/ترجمه شده^۱ و لذا این سه متن را باید از دیدگاه سندیت به‌عنوان یک سند در شمار آورد.

اما جز متونی که آقای سبزیان پور اشاره کرده‌اند، یک متن کهن فارسی دیگر دارای همین حکایت – البته در کالبد عبارات تازی – می‌باشد و آن تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار (تألیف ۶۱۳ق) است. در این متن بخشی به یادکرد «حکمای طبرستان» اختصاص یافته و در ذیل آن، اشارتی نیز به بزرگمهر شده و از سخنان وی جملاتی نقل شده است. در میان این سخنان، ترجمه عربی داروی خرسندی نیز دیده می‌شود (همان، ص ۱۳۶) که چنین است:

ازو پرسیدند کار تو در نکبتی که تو را افتاد چگونه بود؟
گفت: إِنِّي لَمَّا دُفِعْتُ إِلَى الْمَحْنَةِ بِالْأَقْدَارِ السَّابِقَةِ فَرَعْتُ
إِلَى الْعَقْلِ الَّذِي بِهِ يُعْلَمُ كُلُّ مَزَاجٍ وَالْيَهْ يُرْجَعُ فِي كُلِّ

یکی از بایسته‌های پژوهش بر آثار بازمانده از زبان‌های ایرانی پیش از اسلام، شناسایی ترجمه‌هایی است که در دوره اسلامی از این آثار شده و در خلال متون برجای مانده است. از این راه، هم می‌توانیم به سنجش ترجمه این متون پردازیم و هم از این ترجمه‌ها برای دریافتن و تصحیح متون یاد شده بهره‌گیری کنیم. نیز شماری از متون پیش از اسلام را که اصل آن‌ها از میان رفته اما ترجمه‌هایی از آن‌ها موجود است، شناسایی کنیم. در این میان، پندنامه‌ها و خردنامه‌ها جایگاهی ویژه دارند.

زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی در تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام هر جا رد پای از ترجمه متون ایران پیش از اسلام در آثار دوره اسلامی سراغ داشتند در ذیل هر متن بدان‌ها اشاره کرده‌اند. ایشان در اثر خود به «داروی خرسندی» نیز پرداخته‌اند (ص ۱۹۱-۱۹۲)؛ اما در ذیل این متن به ترجمه‌های کهن آن اشاره‌ای نکرده‌اند. از همین روی ما پیش از این در یادداشتی با عنوان «داروی خرسندی در جوامع‌الحکایات عوفی» (در: گزارش میراث خرداد- تیر ۱۳۸۹، پیاپی ۳۹، ص ۱۴-۱۶) به یکی از ترجمه‌های این متن پرداختیم. پس از چاپ آن یادداشت، نیز شواهدی از یادکرد مندرجات این متن گرد آوردیم تا برای تکمیل موضوع در جایی دیگر درج شود. اخیراً مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر روایت دکتر معین از تاریخ بیهقی درباره زندان بزرگمهر حکیم» در نشریه گزارش میراث (پیاپی ۵۲-۵۳، صص ۱۱۶-۱۱۹) به قلم آقای دکتر وحید سبزیان پور منتشر شد که همان حکایت را در شماری از متون فارسی و عربی نقل کرده‌اند. با خواندن مقالاتی که پیش‌تر از ایشان منتشر شده می‌توان دانست که ایشان برای شناسایی فرهنگ

* نسخه‌شناس و پژوهشگر متون ادبی، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

۱. می‌دانیم که عوفی نیز نخست الفرج بعد الشدة تنوخی را ترجمه کرده و سپس عمده آن را در جوامع‌الحکایات وارد کرده است؛ از ترجمه عوفی گویا تاکنون نسخه‌ای کامل به دست نیامده و لذا مندرجات آن از راه جوامع‌الحکایات در دسترس است.



علاج فرکب لی شَرَبَةً اَتْحَسَّاهَا. فقیل له: عَرَفْنَاهَا. قال:
هی مَرَكَبَةٌ مِنْ اَشْيَاءٍ؛ اَوْلَاهَا اَنْیَی قُلْتُ الْقِضَاءُ وَالْقَدْرَ لَا بَدَّ
مِنْ جَرِيَانِهِمَا وَالتَّانِي [اَنْیَی] قُلْتُ اِنْ لَمْ اَصْبِرْ فَمَا اصْنَعُ وَ
التَّالِثُ قُلْتُ يَجُوزُ اَنْ يَكُونَ اَشَدَّ مِنْ هَذَا وَ الرَّابِعُ اَنْیَی قُلْتُ
لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ وَ اَنْتَ لَا تَدْرِي فَاَوْرَثْنِي هَذَا سَكُونًا وَ عَلِي
اللَّهِ اَعْتَمِدْ فِي اِتْمَامِ الْمَأْمُولِ.

جز این‌ها داستانی از احمد جام در بخش پیوست‌های مقامات
زنده‌پیل (ص ۳۴۰-۳۴۱) به نقل از رسالهٔ سمرقندیه درج شده
که اگرچه عیناً مطابق با داستان حکایت شده از بزرگمهر
نیست؛ اما ساختارش با آن همسان است و می‌تواند بیانگر
این نکته باشد که پیروان احمد جام، حکایت بزرگمهر را با
دگرگونی‌هایی به نام شیخ خود کرده‌اند. بخشی از آغاز این
حکایت را یاد می‌کنیم:^۲

خواجه امام ایلاقی — رحمة الله عليه — به شیخ الاسلام
— قدس الله روحه العزیز — نامه‌ای بنوشت در معنی آنکه

می‌گویند تو را علم کیمیاست؛ باید که ما را از آن اعلام
دهی و بر اخلاط آن دلالت کنی. شیخ الاسلام قدس الله
روحه العزیز در جواب نامهٔ وی نوشت که: به نزدیک ما
کیمیا این است که اول خلط از «نحن قسمنا» بگیرد و دیگر
خلط از «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و
تنزع الملک من تشاء» و سدیگر ...

منابع:

- اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، عباس اقبال، تهران: کلالهٔ خاور، ۱۳۲۰ ش.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
- غزنوی، سدیدالدین محمد، مقامات زنده‌پیل، تصحیح حشمت مؤید، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.

همایش «میراث علمی کوشیار گیلانی»

مرکز پژوهشی میراث مکتوب به مناسبت یک‌هزار و پنجاهمین سالگرد تولد کوشیار گیلانی، دانشمند و ریاضی دان ایرانی، با همکاری پژوهشکدهٔ تاریخ علم دانشگاه تهران همایش «میراث علمی کوشیار گیلانی» را برگزار کرد. «آثار و دستاوردهای علمی کوشیار» و «ریاضیات و نجوم در عصر کوشیار» محورهای اصلی این همایش بودند. در این همایش از چاپ نسخه برگردان اصول حساب هندی کوشیار گیلانی و نسخهٔ اسطرلاب کوشیار ترجمهٔ فارسی کهن رونمایی شد.

دکتر حسین معصومی همدانی، پروفیسور لنارت برگرن (از کانادا)، دکتر محمد باقری، دکتر حنیف قلندری، خانم مریم زمانی، دکتر اکبر ایرانی و سید هادی طباطبایی از سخنرانان این همایش بودند.

۲. مشابه همین حکایت اما با جزئیات داستانی دیگر در متن مقامات زنده‌پیل (ص ۴۵) درج شده است.

